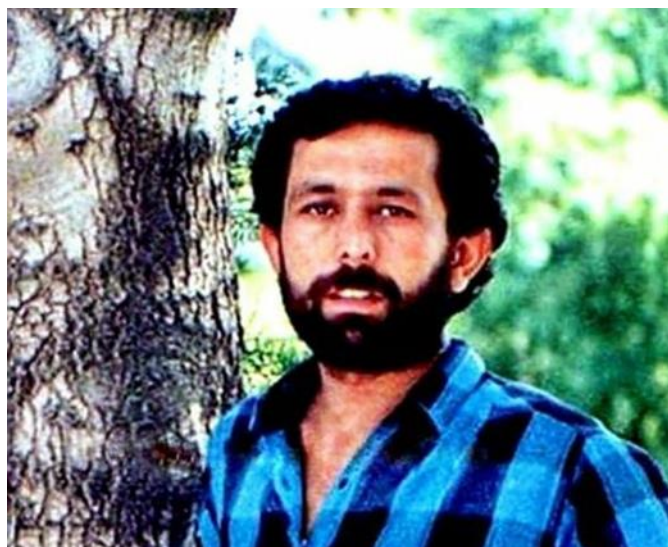


شادروان قهار عاصی



1956 - 1994

درد شناختی در قالب چکامه های قهار عاصی

بمناسبت یاد بود از بیست و نهمین سالروز جانباختگی عاصی

01.10.2023 میلادی

دکتر بصیر کامجو

قهار عاصی در 12 اپریل 1956 در روستای ملیمه شهرستان دره - استان پنجشیر زاده شد و در 28 سپتامبر 1994 میلادی بوسیله پرتاب خمپاره گلبدین حکمتیار پشتون افغان تبار، در ناحیه دوم کارته پروان کابل، بقتل رسید.

قهار عاصی مردی بود که از دیار بلوت قد برافراشت و با دلیری و بی باکی بموازات چکات بلند امید، همتر از شهباز آزادی و روال دانش و فرهنگ گردید. درود به سرشت تسلیم ناپذیرش، درود به امید سبزش، و درود به ذات آزادی.

سرشت ترانه های عاصی همچو خودش مملو از غرور و سربلندی و ایستادگی و آگاهی بود. او با واژگان بی پیرایه خود به رخداد های روزگار و افشای ستم ملی می پرداخت و با جسارت دانشورانه به رژیم های بدنهاد می تاخت و بی هراس پرده سکوت را می درید. زاویه ها و جنبه های فکری چامه و سروده هایش از دید اسلوب معنا شناسی خیلی آموزنده و گسترده و درخور ستایش است.

اینجانب با ادای ادب باز یافته و بینش خود را از جوهر آموزش سروده ها و اشعار ناب و تکرار ناپذیرش زیر نام: **درد شناختی در قالب چکامه های قهار عاصی**، خدمت خوانندگان تقدیم می کنم.

تاریخ ادب و شعر فارسی لبریز از روشهای استقرایی بیان اندیشه و رویکرد های فکری شاعران خرد ورز ، دانشگاه روزافزون مدخل پژوهشی نگارنده ها و خوانندگان در فرآیند زمانه ها بوده است.

این شیوه درک و شناخت معرفت نیاکان ، چه در پهنه جامعه شناسی ، اخلاق و عرفان ، زبان و ادب ، و چه در راستای مردم شناسی نسبت های اساسی منشاء راز درد ، انگیزه های پیدایی الم ورنج جانکاه را ، در قالب چامه ها و سروده های مستدام ، به جامعه تقدیم کرده است .

زبان آرمانی شاعران سرزمین ما ، از آن جمله قهار عاصی بزرگ ، بیان کننده رویداد ها و راهکارهای حق شناسی ، حق خواهی و حق گیری ، برای تقویت ابراز وجود و خود فرمانی ملی دور از ستم ، که نمایه ای از دلیل اتمام حجت در تقویه ارزش همبستگی و همدیگر فهمی ، در زندگی انسان شهروند بوده است . که با قبول زرسنج گونه های قوه تمیز ، مبادی کاربرد فکر را در راه رفت بسوی غنامندی هوش و فرهنگ فهم ، به تفسیر می گیرد .

قهار عاصی همچو نیاکانش ، بوسیله زبان و ادب ، سروده و شعر انسانگرایانه و نگرش رستاخیزانه اش ، موفق شد که پل ارتباط معنوی را با مردمش ایجاد کند . تا ازین گذرگاه بتواند چراغ راه بینشمندی نسل نو اندیش ، بسوی قله های شاهق آزادگی و سربلندی و روشنگری گردد.

تا دامن آفتاب بر چنگ من است

با هر چه شب است و تیرگی جنگ من است

نی گفتن و خودسری که عیش دانی

اوج هنر و کمال فرهنگ من است

در رویکرد های فکری قهار عاصی مدارک فراوانی وجود دارند که چهره بسیار شفافی از زندگی مردم و اوضاع و احوال حیات و بیدادگری و ستم در کشور حکایت می کند. انگاره های بینش او تبلوری از بیان عقلانی و تجلی بی از ناهنجاری های فرهنگی و ناگواری های مدنی ، سرزمین درد مندش خراسان - افغانستان بوده است .

قهار عاصی بر پایه گدازش نگاه پذیر از روزگارش ، درودا که اساسی ترین مفاهیم جامعه شناختی و سرشت عشق ورزی به زادگاهش را به نفع خود شناسی و بیداری مردم بهم پیوند می دهد و خیابان خود آگاهی را بسوی آینده دور آسفالتمی می کند. چنانیکه می نویسد :

الا ای دره مرد آشیانم

الا ای زادگاه پهلوانم

بود آیاکه هنگام گل سرخ
به آغوش تو سنگردی بخوانم

برخی از اساسات تفکر وی را ، که شهودی از اندیشه های اخلاقی و ادبی اوست .
وی در این راستا با تفکر ژرف توانسته زبان و اندیشه جامعه شناسی و درد شناختی
را باهم پیوند دهد.

نگاه قهار عاصی از جامعه - خیلی شفاف ، دانشورانه ، آشکار و زیرکانه بوده
است ، اودریک ویدوی روخوانی خویش از « سروده جزیره خون » ، که از
سرپایش واژگان حق شناسی و حق خواهی ابراز وجود ، سرازیر می شد ، اهتمام
می نماید ، که امید گرم آسمانی را با درد دژخیم زمینی درگشتگاه عشق بهم بدوزد
، و با فیر واژه ها به گلو سکوت یاس ، پنجره رهای را به فردای نجابت و وارستگی
باز نگهدارد . این یک شیوه خیلی خردمندانه است که درنگرش وی بگونه ناب
امیدواری به فردای روشن ، آگاهانه و خروزرانه متجلی می گردد .

در شعر قهار عاصی قوه تخیل ، تشبیه و نزدیکی معانی به طبیعت و وصف آن در
نهانگاه ذات چکامه هایش در قالب های خودشناسی ، هویت شناسی و حق
شناسی :

با اشاره و کنایه ، آشکار و پنهان ، مجازی و ضمنی ، سری ، رمزی و ارجاعی
، مستقیم و غیرمستقیم با سخنان پهلودارش ، اهداف گوهری وی با همسنخی حق
در پیشگاه تکریم به نجابت « انسان درد دیده » سرفرود می آورد و با واژگان
نغزش در دل تاریخ ، جاویدانه می گردد.

ما از متن کلی سروده های قهار عاصی ، برخی از واژگان و مقولات و مفاهیم آنرا
که با نگرش ژرف ادبی بگونه تلویحی آشکار و پنهان هدف را بیان کرده نام می
بریم :

تبیین انگیزه های جنگ ، موجبات تولید رنج ، بینش ادبی و فهم خلاقیت هنری وده
ها موارد دیگر ، همچو قرار دادن شایسته ترین کلمه در مرکز هم نفسی زبان
و ادب ، روح سرور و شادی ، شباهت و نازک بینی ، پاکی ، دشواری حیات ،
بیداری نهان ، اندازه قربت و مهر ، پیوند آزادگی با سجایای اخلاقی ، عشق و
موقعیت لذتی آن در زندگی ، شفافیت دلبردگی و تعشق ، میهن دوستی ، شناخت
غریزه نجابت انسان ، قضا و دائره ای تکرار تألم ، مجادله نو و کهنه ، خوش زیستی
و همزیستی ، مقاومت و استقامت ، گذشت و مقاومت ، بسندگی و اقبال ، زشت
انگاری میهن فروشان ، متاع فاقد ارزش ، نوای درد دل ، غمنامه دریای سوز ،
نفس خیالات ، یادنامه جمال و زیبایی ، تغییر مسیر و بیان هدف ، گریز از دشواری
و مشقت روزگار و ده ها مقولات بکروناب دیگر ، بازتاب روشن یافته است که
در روند کمالش سنگپایه معنوی زبان و ادب و فرهنگ مشترک سرزمین خورشید
را تشکیل میدهد .

دو نمونه از اشعار وی :

یکی : نماد مهر و عشق

اگر ترانه از یاد رفته ای عاصی

دو باره زنده شد از خاطرات ، در خونس

به باغ می برمت

اگر درخت لب رود خانه باز شکفت وگر تبسم سیمین نسترن زاران

از آن بلندی در انتظار جاری شد

به باغ می برمت

به باغ بوسه

به باغ نوازش و دلجویی

به باغ مهر و مروت

به باغ عشق تمیز

دوم : جوهر هویت شناسی زبان فارسی

گل نیست ماه نیست دل ماست پارسی	غوغای کوه ترنم دریاست پارسی
از آفتاب معجزه بر دوش می‌کشد	رو بر مراد و روی به فرداست پارسی
از شام تا به کاشغر از سند تا خُجند	آینه‌دار عالم بالاست پارسی
تاریخ را وثیقه سبز شکوه را	خون من و کلام مطالاست پارسی
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک	چتر شرف چراغ مسیحااست پارسی
تصویر را مغازله را و ترانه را	جغرافیای معنوی ماست پارسی
سرسخت در حماسه و هموار در سرود	پیدا بود از این که چه زیباست پارسی
بانگ سپیده عرصه بیدار باش مرد	پیغمبر هنر سخن راست پارسی
دنیا بگو مباش بزرگی بگو برو	ما را فضیلتی که ما راست پارسی

گردایه سروده ها :

– مقامه گل سوری

– لالایی برای ملیمه

– دیوان عاشقانه باغ

– غزل من و غم من

– تنها ولی همیشه

– از جزیره خون

– از آتش از ابریشم

با احترام